

تفاوت نسلی میان مادران و دختران: بررسی عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش آنها به ارزش‌های مربوط به خانواده

دکتر عذرا جاراللهی*

مینو صدیقی کسمایی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۰

چکیده

مسئله اصلی در این مقاله شناخت عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش دختران و مادران‌شان به ارزش‌های مربوط به خانواده است. جهت پشتوانه تئوریک تحقیق از نظریات تاریخی نسلی مارگارت مید و کارل مانهایم استفاده شده است. بر این اساس چهار متغیر مستقل شامل تفاوت سنی مادر و دختر، تفاوت سطح تحصیلات آنها، تفاوت در میزان استفاده از رسانه‌های جهانی (اینترنت و ماهواره) و تفاوت در میزان دینداری‌شان در نظر گرفته شده‌اند. جامعه آماری در این تحقیق دختران دانشجوی دانشکده‌های گوناگون دانشگاه علامه طباطبائی و مادران‌شان بودند. حجم نمونه ۲۶۰ دختر محاسبه شده و نمونه‌گیری به روش سهمیه‌ای از دانشکده‌های گوناگون صورت گرفته بود. جهت اجرای تحقیق از روش پیمایش استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده است و برای تحلیل داده‌ها در SPSS از کدال τ -b و τ -c استفاده شده است. اعتبار ابزار اندازه‌گیری صوری است و پایایی آن از طریق آزمون-آزمون مجدد ارزیابی شده است. از میان چهار متغیر مستقلی که اثرشان بر روی متغیر وابسته تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های مربوط به خانواده بررسی شد، تنها تفاوت در میزان دینداری مادر و دختر رابطه معناداری را نشان داده است. به این ترتیب که هر چه تفاوت در میزان دینداری مادر و دختر بیشتر باشد، تفاوت نگرش آنها به ارزش‌های مربوط به خانواده نیز افزایش می‌یابد. با بررسی اثر متغیر کنترل (پایگاه اقتصادی اجتماعی) بر روی رابطه تفاوت در میزان دینداری و تفاوت نگرش به ارزش‌های مربوط به خانواده، این رابطه در پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و بالا، همچنان معنادار باقی می‌ماند.

واژه‌های کلیدی: مادران و دختران، ارزش‌های مربوط به خانواده، نسل، شکاف نسلی، تفاوت‌های نسلی.

مقدمه

مارگارت مید^۱ در کتاب فرهنگ و تعهد^۲، به فضایی که دو نسل پیش و پس از جنگ جهانی دوم در آن رشد یافته‌اند اشاره می‌کند و معتقد است که سرعت تحولات اجتماعی منجر به ایجاد فاصله نسلی شده است. او نسل پیش و پس

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

** کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی

kasma_sedighi@yahoo.com

^۱ Margaret Mead

^۲ Culture and Commitment

از جنگ را با نداشتن و داشتن تلویزیون، رسانه‌های جمعی جهانی، کامپیوتر، فضاپیماهای ماه‌نورد، بمب اتم و بسیاری از وسایل مدرن مورد مقایسه قرار می‌دهد (مید، ۱۳۸۵). ایران در سال ۱۳۵۷ شاهد یکی از بزرگ‌ترین تحولات جهانی بود، انقلابی که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله میشل فوکو را به خود جلب کرد. یک انقلاب و پس از آن شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی. عاملان شکل‌گیری این انقلاب مردان و زنانی بودند که به گونه‌ای ایدئولوژیک به دنبال ارزش‌هایی متفاوت از ارزش‌های حاکم بر جامعه بودند. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در حالی که بسیاری از کشورهای غربی جنبش‌های اواخر دهه ۱۹۶۰ را پشت سر گذاشته و به دنبال کردن و جدا شدن از ارزش‌های نسل پیشین خود بودند، به دنبال بازگشت به ریشه‌های سالیان دراز گذشته اسلامی خود برآمد، و همین خروج از خط سیر تکامل تک‌خطی جوامع که مدتی بود با ظهور نظریاتی در حوزه استعمار در جامعه‌شناسی زیر سؤال رفته بود، ایران را به عنوان الگویی کاملاً متفاوت در سطح جهان برجسته کرد. نسل عاملان اجتماعی که چنین تحولی را رقم زدند تبدیل به پدران و مادران نسل بعد شدند که نسل بعد از انقلاب بودند، نسلی که جوانی‌شان مصادف بود با ورود انقلاب انفورماتیک به ایران. نسل اول (نسل پدران و مادران)، فرزندان خود را از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌هایی که در دست داشتند، با ارزش‌های اسلامی جامعه‌پذیر کردند، اما نسل دوم با ورود اجتناب‌ناپذیر اینترنت و ماهواره در معرض ارزش‌های جهان غرب قرار گرفتند. از طرف دیگر، به زعم نگارندگان این تفاوت‌ها می‌بایست در خصوص مادران و دختران به بیشترین اندازه خود می‌رسید، چرا که مطابق آمار سالنامه کشور، دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی در سال تحصیلی ۶۶-۶۵، شامل ۱۹۵۴۳ نفر مرد و ۹۳۲۵ نفر زن بوده است، همین رقم در سال ۸۵-۸۴، به ۷۵۳۶۷ نفر مرد و ۷۵۹۲۲ زن رسیده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵). آمارهای صعودی ورود دختران به دانشگاه‌ها و هم‌تراز شدن و حتی پیشی گرفتن از پسران در این امر خود انقلابی می‌نمود که دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی در خصوص تحصیلات عالی و مشاغل را نگران می‌کرد که آیا باید سیاستی در خصوص محدود کردن این حضور یا تعادل یافتن آن انجام داد یا خیر. بنابراین سنجش میزان تفاوت نگرش مادران و دختران عمده‌ترین مسئله‌ای است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است و از آنجایی که عمده‌ترین تغییرات حقوقی پس از انقلاب اسلامی متوجه قوانین مربوط به خانواده بوده این تحقیق به عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های درون خانواده پرداخته است.

بیان مسئله

به تعبیر باتامور^۳ استمرار یک جامعه به وسیله فرایند جامعه‌پذیری که سنت اجتماعی نسل‌های پیشین را به نسل‌های جدید انتقال می‌دهد، تأمین می‌گردد. ولی جامعه‌پذیری هرگز کامل نیست، یعنی نسل‌های جدید هرگز زندگی اجتماعی پیشینیان خود را دقیقاً تکرار نمی‌کنند، بلکه این تکرار همواره با انتقاد و رد برخی از جنبه‌های سنتی و با نوآوری همراه است. در زمان حاضر این ویژگی‌ها به علت تغییر عمومی که بر محیط اثر می‌گذارد و به سبب تنوع فراوان هنجارها و ارزش‌ها که به نسل جدید امکان می‌دهد تا حدودی بین راه‌های گوناگون زندگی به انتخاب بپردازد یا عناصر گوناگون فرهنگ را از نو در انگاره‌های جدید ترکیب کند، بارزتر می‌گردد (باتامور، ۱۳۷۰: ۳۴۲).

³. Tom Bottomore

برای روشن تر شدن موضوع به عمده‌ترین نقطه عطف میان دو نسل در ایران نیم سده کنونی بر می‌گردیم؛ طی سال‌های پیش از انقلاب، ارزش‌هایی که از سوی بالا (حکومت) ترویج می‌شدند، عمدتاً ارزش‌های غربی و غیردینی بودند، در مقابل ارزش‌های شمار بسیاری از جمعیت، ارزش‌های سنتی و دینی بودند. یکی از مواردی که این ادعا را نشان می‌دهد این است که بسیاری از خانواده‌های مذهبی به دختران خود اجازه ادامه تحصیل در مدارس آن روز را نمی‌دادند، چرا که این خانواده‌ها ترجیح می‌دادند، دختران‌شان به سبکی که حکومت ترویج می‌کرد رشد نیابند. این افراد که خواهان تغییرات بنیادین در سبک زندگی خود بودند با انقلاب اسلامی به اهداف خود دست یافتند و ارزش‌های اسلامی را در تمام نهادها جایگزین ارزش‌های غربی و سلطنتی کردند و پس از آن رعایت موازین دینداری در جامعه از طریق نهادها و رسانه‌ها ترویج شد، به عنوان مثال روابط میان زنان و مردان تغییر کرد، نوع پوشش به طور اساسی متحول شد و افراد برای حضور در مکان‌های عمومی و بویژه برای اشتغال به کار و تحصیل می‌بایست که به این اصول گردن می‌نهادند. بواسطه این تغییرات، فرزندان دختر مجال می‌یافتند که در جامعه اسلامی حضور یابند و ادامه تحصیل دختران در مدارس به طور گسترده‌ای مورد استقبال واقع شد، چرا که این بار محیط، ساختار و مواد تحصیلی به نحوی سازماندهی شده بودند که ارزش‌های دینی را در فرزندان تقویت کرده و موجب ارتقای دانش و بینش اسلامی آنان می‌شدند. اما اسلامی شدن یکی از شعارهای انقلاب اسلامی بود، آزادی، از شعارهای دیگری بود که نسل جوان کمتر شاهد تحقق آن بود. مدارس برای اسلامی شدن به کنترل شدید دختران می‌پرداختند و وجود گزینش‌های سخت‌گیرانه برای دسترسی به مشاغل، از مواردی بودند که آزادی‌های فردی افراد را تا حد زیادی محدود می‌ساختند. از طرفی غرب دیگر برای نسل جوان‌تر دافعه سابق را نداشت، بلکه تبدیل به مکانی آزاد و مترقی شده بود که نیم نگاه جوانان را به خود مشغول می‌کرد. با گسترش ارتباطات از چند شبکه رادیویی و تلویزیونی محدود به صدها کانال ماهواره‌ای و هزاران سایت اینترنتی، جوانان که این بار به واسطه تحصیلات، گرایش به دیدن، آموختن، تحلیل کردن و نقد کردن داشتند، در برخی اصول زندگی خود تشکیک کردند که این امر در تغییر سیمای مدارس و دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر به وضوح مشاهده می‌شود، اما این تغییرات در ظاهر و سبک زندگی افراد در جامعه، در خانواده‌های این افراد نیز به طور قطع رسوخ خواهد کرد و ارزش‌های خانوادگی آن‌ها را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در چنین وضعیتی که در آن نسل فرزندان با ارزش‌های متنوع و بعضاً متناقض رو به رو می‌شود، فرصت بیشتری در گزینش و انتخاب ارزش‌هایش دارد و از این طریق امکان بروز گسست در ارزش‌های نسل‌ها افزایش می‌یابد. البته در مورد وجود تفاوت میان دو نسل در درون خانواده در میان عالمان اجتماعی اختلافی وجود ندارد، اما بحث بر سر کم و کیف و حدود و ثغور این تفاوت‌هاست. یکی از مسائل اساسی مطرح شده در این بحث بر سر این مطلب است که آیا این تفاوت‌ها تا حد انقطاع نسلی، جدی و خطرناک هستند یا در حد طبیعی، خود نیروی محرکه و عامل پیشرفت از نسلی به نسل دیگر می‌باشند. جهت بررسی این مسئله، این تحقیق به مطالعه دختران دانشجو پرداخته است؛ چرا که یکی از مظاهر تغییرات عمده در جامعه کنونی ما، خیل عظیم دختران دانشجو هستند که در مقایسه با نسل مادران‌شان به واسطه حضور بیشتر در جامعه با تجربیات متفاوتی مواجه می‌شوند و جهان را به گونه دیگر درک می‌کنند. بنابراین در این تحقیق به مطالعه نگرش دختران دانشجو به ارزش‌های مربوط به خانواده در مقایسه با مادران‌شان پرداخته شده است. مسئله اصلی در این تحقیق تفاوت نگرش‌های دختران جوان (نسل جدید) و مادران آن‌ها (نسل قدیم)، به ارزش‌های مربوط به خانواده است.

بدین ترتیب این تحقیق در پی آن است که به بررسی علل و عوامل مؤثر بر این تفاوت‌ها بپردازد و حدود و ثغور این تفاوت‌ها را استخراج کند.

پیشینه تجربی تحقیق

به طور قطع طایفه دار مطالعات تجربی نسلی را باید رونالد اینگلهارت^۴ دانست. او کوشید با استفاده از پژوهش‌های متعدد در کشورهای آمریکایی و اروپایی، تحول ارزش‌ها را در جوامع پیشرفته صنعتی مورد بررسی قرار دهد. نتیجه آن بود که در این جوامع خواسته‌های انسان‌ها در زندگی دچار تحول شده بدین ترتیب که گرایش به ارزش‌های مادی در نسل گذشته به علت ارضای این نیازها، در نسل جدید جای خود را به گرایش به ارزش‌های فرامادی داده است، به زعم وی تفاوت ارزش‌های نسلی بیشتر به علت محیط اقتصادی - اجتماعی است که نگرش فرد در طول سال‌های پیش از بلوغ در آن شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیط اقتصادی - اجتماعی اولویت‌های ارزشی نسل جوان که دوره پیش از بلوغ را پشت سر گذاشته، متفاوت با نگرش‌های نسل پیش از خود خواهد بود (اینگلهارت، ۱۳۷۳؛ ۱۳۸۲).

به تاسی از پژوهش اینگلهارت، تحقیقی با عنوان «چرا جوانان فرامادی‌گرا تراند؟»^۵ توسط نان‌دیرک دوگراف و جفری ایوانز در سال ۱۹۹۶، با استفاده از داده‌های موجود از پیمایش‌های انجام‌شده در ۸ کشور اروپایی و آمریکا، انجام شده است. سطح سنجش خرد و کلان (با استفاده از متغیرهای کلان مانند امنیت و رفاه اجتماعی و مقایسه‌های بین فرهنگی) بوده است. هدف اصلی پژوهش، آزمون نظریه اینگلهارت با توجه به متغیرهایی همچون تحصیلات عالی و تجربه روحی دردناک در دوره جنگ و امنیت اجتماعی بوده که در تئوری یاد شده نقش محوری نداشته و در این تحقیق فرض شده تأثیری مهم تر از عوامل اقتصادی بر روی رشد فرامادی‌گرایی ارزش دارند. از مهم‌ترین نتایج پژوهش آن بوده که تجربه سختی در اثر جنگ و تحصیلات، مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده ارزش‌های فرامادی در افراد مورد مطالعه بوده و بدین ترتیب به عکس نظر اینگلهارت، رفاه مادی در دوره رشد فرد نمی‌تواند تبیین‌کننده تغییر ارزش‌ها از مادی به فرامادی باشد (De Graaf & Evans, 1996: 608-636).

هم‌چنین پژوهشی با عنوان «نسل جدید در ژاپن»^۶ توسط یاسوهیرو یوشی‌زاکی در سال ۱۹۹۸ انجام پذیرفته که در واقع ارزیابی کلی از نظام ارزشی نوجوانان ژاپنی می‌باشد. مهم‌ترین نتیجه به دست آمده آن است که نظام ارزشی ژاپن (شامل ارزش‌های سعی و تلاش، همکاری و کار سخت)، پس از جنگ دوم جهانی عمیقاً تغییر کرده و از جهت‌گیری جمعی به فردی تغییر جهت داده است. این تحقیق نشان می‌دهد که نسل جوانتر ژاپنی‌ها در حال از دست دادن ارزش احترام به والدین و احساس مسئولیت در قبال خانواده هستند و تغییر به سمت ارزش‌های فرامادی در میان ژاپنی‌های جوانتر رسماً عنوان می‌شود. به عقیده محقق، آزادی بیش از حد و عدم کنترل، رفاه مادی و رشد تمایل به امور خصوصی از دلایل تغییر ارزش‌ها می‌باشند (Yoshizaki, 1998: 17-27).

4. Ronald Inglehart

5. Why Are Young More Postmaterialist?

6. The New Generation In Japan

تحقیق دیگری نیز با عنوان «ساختارها و اولویت‌های ارزشی سه نسل از آمریکاییان ژاپنی‌الصل»^۷ توسط ملانی مور در سال ۱۹۹۹ انجام شده است. این پیمایش بر روی نمونه‌ای از ژاپنی‌های نسل دوم، سوم و چهارم مهاجر به آمریکا صورت گرفته و هدف آن، تعیین میزان و ماهیت تغییر ارزش‌ها در سه نسل و تست تئوری «مقیاس نظام ارزش‌های شوارتز» از نظر قابلیت آن در نشان دادن تفاوت‌های ارزشی در سطح یک جامعه معین و در میان نسل‌های گوناگون بوده است. مهمترین نتیجه پژوهش، آن بوده که بیشترین تغییر ارزشی در نسل دوم رخ داده و نیز اولویت‌های ارزشی، هر چند نه به قدر مورد انتظار، اما به شیوه‌ای سیستماتیک طی این نسل‌ها تغییر کرده است (More, 1999: 119-133).

در ارتباط با پژوهش‌های تجربی داخلی می‌توان به تحقیقی با عنوان «بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران نسبت به ارزش‌های اجتماعی» اشاره نمود که توسط شیرین جلیلوند، در میان دختران پایه سوم متوسطه، در سال ۱۳۷۶ انجام پذیرفته است. هدف تحقیق مقایسه نگرش دو نسل نسبت به ارزش‌هایی چون تحصیل، حجاب، اشتغال زن در بیرون منزل و نیز رابطه دوستی بین دختر و پسر بوده است. نتایج نشان می‌دهند که بین نگرش مادران و دختران در مورد ارزش‌های اجتماعی تفاوت معناداری وجود ندارد (جلیلوند، ۱۳۷۶).

تحقیق دیگری با عنوان «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی» توسط مهناز توکلی (۱۳۷۸) بر روی دانش‌آموزان مقطع دوم متوسطه و مادران آنها انجام پذیرفته است. شواهد تجربی تحقیق فرضیه شکاف نسلی را در میان جمعیت نمونه تأیید نمی‌کند. هم‌چنین مشخص شده که تفاوت ارزشی دو نسل بیش‌تر در سطح ارزش‌های معنوی است. در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مادران گرایش مادی بیشتری نسبت به دختران دارند و در عین حال گرایش مذهبی شان نیز نسبت به دختران بالاتر است، بدین جهت فرضیه اینگلهارت در این جا تأیید نمی‌شود (توکلی، ۱۳۷۸). در تحقیق دیگری که با عنوان «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی» توسط آزاد ارمکی، مهناز زند و طاهره خزائی (۱۳۷۹) انجام پذیرفته است، سؤال اصلی پژوهش این است که با وجود تحولات رو به گسترش در جامعه، خانواده و شبکه‌های پیرامونی، آیا خانواده توانسته است به بازتولید ارزش‌های حاکم بر خود در طول سه نسل تداوم بخشد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود پایایی کارکردهای آداب و رسوم ازدواج و تشدید در اجرای مراسم یاد شده، برخی از سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر خانواده و شبکه خویشاوندی تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته، در نگرش به بعضی از آنها تغییراتی به وقوع پیوسته است (آزاد و همکاران، ۱۳۷۹).

در تحقیقی با عنوان «گسست و تداوم نسلی: کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» از مجموعه طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده، نتایج ذیل از یافته‌های آماری اخذ شده‌اند: گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ و ۳۰ تا ۴۹ سال کم‌تر از همه رضایت اجتماعی و سیاسی دارند. گروه سنی جوان، بیش از دیگر گروه‌های سنی بر این باورند که دینداری به قلب پاک است. گروه‌های سنی جوان، جامعه گذشته را بیش‌تر مذهبی می‌دانند. با افزایش سن، میزان تقید به امور دینی افزایش پیدا می‌کند. در گروه‌های سنی جوان میزان میل به تقلید از مراجع کاهش پیدا می‌کند. گرایش به راندن دین به حریم خصوصی در میان نسل جوان

7. Value Structures And Priority Of Three Generations Of Japanese Americans

بیشتر است. موافقت با ایده جدایی دین و سیاست در میان گروه‌های سنی جوان بیشتر است. نسبت به فضای طبقاتی جامعه، نسل جوان خوش‌بین‌تر است و درصدی کم‌تر را در شمار طبقه پایین به حساب می‌آورند. گروه‌های سنی پایین‌تر، بیش‌تر از گروه‌های سنی بالاتر خود را در زمره طبقات بالا و متوسط قلمداد می‌کنند. گروه‌های سنی پایین‌تر، کم‌تر احساس آزادی می‌کنند و طبقات نوجوان و جوان کمتر احساس افتخار به هویت ایرانی دارند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۷۹). در پژوهش مهم دیگری با عنوان «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن» که به قلم دکتر پناهی (۱۳۸۰) چاپ شده، بررسی سه سؤال مهم در دستور کار می‌باشد: فاصله نسلی چیست و کم و کیف آن در ایران چگونه است؟ علل به وجود آمدن آن چیست؟ والدین در موردش چگونه باید برخورد کنند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که وجود اختلاف خانوادگی دال بر ناسالم بودن خانواده نیست، بلکه با برخوردی مناسب می‌تواند منشأ رشد افراد باشد. هم‌چنین، شواهد تجربی نشان می‌دهند که دگرگونی‌های سریع و پرشتاب ناشی از نوسازی و انقلاب در ایران، اختلافات و فاصله نسلی قابل توجهی را بین نسل جوان و والدین آن‌ها ایجاد کرده است. با تفکیک نظری مفهوم فاصله نسلی به دو نوع ارزشی و هنجاری این بررسی نشان می‌دهد که احتمالاً فاصله نسلی غالب در ایران از نوع هنجاری است، که می‌توان با برخورد مناسب از تبدیل آن به فاصله نسلی ارزشی جلوگیری نمود (پناهی، ۱۳۸۰).

همچنین می‌توان به پایان‌نامه دکتری با عنوان «نسل‌ها و ارزش‌ها: بررسی و تحلیل جامعه شناختی تفاوت گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال» اشاره نمود که توسط مریم قاضی نژاد (۱۳۸۳) انجام شده است. هدف اصلی این پژوهش، شناخت درجه اهمیت مقولات ارزشی در میان نسل جوان (۲۹-۱۵ ساله) یا «نسل پس از جنگ» و مقایسه آن با ارزش‌های مورد توجه نسل میانه (۴۵-۳۰ ساله) یا «نسل انقلاب و نیز جنگ» و «نسل قبل از انقلاب» (۶۵-۴۶ ساله) و شناسایی تفاوت‌های معناداری ارزشی در بین سه نسل بوده است. داده‌ها حکایت از آن دارند که هر چند برخی شباهت‌های ارزشی در زمینه نظم، امنیت، همکاری و توسعه در میان سه نسل وجود دارد، اما در خصوص شمار قابل توجهی از جهت‌گیری‌های ارزشی، مثل اعتقاد و پایبندی مذهبی، رقابت و سبقت‌جویی، آینده‌نگری، تساهل، جهت‌گیری مثبت نسبت به دیگران و نیز جهت‌گیری ارزشی فردگرایانه، میان سه نسل و عمدتاً بین نسل دوم و سوم تفاوت معناداری وجود دارد (قاضی نژاد، ۱۳۸۳). مقاله دیگری نیز با عنوان «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی: بررسی شکاف نسلی در ایران» توسط دکتر معیدفر (۱۳۸۳) چاپ شده است، که در آن نخست مفاهیم شکاف، گسست، انقطاع و تفاوت نسلی تعریف شده و سپس مفهوم شکاف نسلی به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شده است. به منظور آزمون فرضیه‌ها، داده‌های دو طرح ملی تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها در سال‌های ۷۹ و ۸۲ بررسی شده‌اند. بر اساس یافته‌های این دو طرح، پژوهشگر به این نتیجه می‌رسد که در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، در برخی زمینه‌ها تفاوت آشکاری میان جوانان و بزرگسالان دیده نمی‌شود و در برخی زمینه‌ها نه تنها تفاوت زیادی در میان جوانان و بزرگسالان دیده می‌شود، بلکه این تفاوت در طی زمان بیشتر نیز شده است (معیدفر، ۱۳۸۳). در انتها، بایستی به تحقیق زینب ملک‌شاهی (۱۳۸۵) با عنوان «شکاف نسلی جوانان با

نسل انقلاب» انجام یافته در شهر ایلام اشاره نمود. وی، هویت ارزشی را با شش شاخص سنجیده و اثر متغیرهای مستقل استفاده از رسانه‌های خارجی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، میزان مذهبی بودن، فاصله تحصیلی و میزان بحران هویت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. الگوی نظری او تئوری‌های تاریخی نسلی اینگلهارت، مید و مانهایم می‌باشد و مهمترین نتایجی که به دست آورده عبارتند از: الف- بین دو نسل از نظر جهت‌گیری ارزشی تفاوت دیده می‌شود؛ ب- با افزایش بحران هویت جوانان، میزان شکاف ارزشی آنها با نسل انقلاب افزایش می‌یابد؛ ج- استفاده بیشتر از رسانه‌های جمعی خارجی توسط نسل جوان، شکاف ارزشی نسل‌ها را عمیق‌تر می‌سازد (ملکشاهی، ۱۳۸۵).

جمع بندی و نقد مطالعات پیشین

در مجموع، همان‌گونه که معیدفر نیز در پژوهش خود عنوان می‌کند، در بررسی تحقیقات صورت گرفته بر پدیده شکاف نسلی در ایران، چهار رویکرد قابل تشخیص می‌باشد: ۱- دیدگاهی که از وجود شکاف نسلی دفاع می‌کند؛ ۲- دیدگاهی که به وجود تفاوت نسلی معتقد بوده، اما وجود شکاف یا گسست نسلی را رد می‌کند؛ ۳- دیدگاهی که اصولاً مسئله مبتلا به جامعه ایرانی را نه گسست نسلی، بلکه گسست فرهنگی می‌انگارد؛ و ۴- دیدگاهی که همراه با بیم و امید به این پدیده نظر کرده و اعتقاد دارد، منوط به این که مدیریت صحیح صورت نپذیرد، شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سر حد شکاف نسلی دارد. به زعم نویسندگان مقاله، دیدگاه چهارم یعنی دیدگاهی که شرایط فعلی را بیشتر از نوع تفاوت نسلی می‌انگارد ولی در عین حال به پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا حد شکاف نسلی در شرایط فعلی جامعه نیز اذعان دارد، رویکرد غالب در پژوهش‌های تجربی داخل را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، با وجود آن که توافق عامی میان پژوهشگران در مورد پیوستگی یا گسستگی ارزش‌های اجتماعی در میان نسل‌ها وجود ندارد و ضمن آن که استفاده این تحقیقات از مقیاس‌های گوناگون جهت سنجش ترجیحات ارزشی نسل‌ها، امکان مقایسه یافته‌های پژوهشی را دشوار می‌سازد، اما می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که غالب تحقیقات داخلی تفاوت‌های دیده شده میان نسل‌ها را در اندازه‌ای بزرگ نیافته‌اند که از آن به گسست نسلی تعبیر کنند، بلکه بیش تر بر تفاوت بین نسلی در زمینه ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی تأکید دارند. البته، همان‌گونه که بیان شد، بایستی به این نکته نیز توجه نمود که در نتایج بیشتر پژوهش‌ها تبدیل تفاوت‌های نسلی موجود به گسست نسلی در آینده، امری محتمل انگاشته شده است.

چارچوب نظری و مفهومی

بنیان نظری این پژوهش بر دیدگاه تاریخی نسلی کارل مانهایم^۸ و مارگارت مید استوار می‌باشد. بدین ترتیب در این تحقیق، نظریات تاریخی نسلی مانهایم و مید، تبیین‌کننده پرسش‌های محوری در جهت بیان تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های درون خانواده می‌باشند. از منظر تئوری‌های تاریخی نسلی، نسل‌ها صرفاً شامل افراد همسن یا

⁸ Karl Mannheim

هم دوره نمی‌شوند، بلکه عنصر اساسی تشکیل دهنده نسل، «آگاهی نسلی» می‌باشد. به این معنا که ظهور یک نسل حقیقی در نتیجه حوادث تاریخی مهمی است که افراد در سنین ۱۷ تا ۲۵ سالگی و در داخل یک حوزه جغرافیایی معین تجربه می‌کنند. به اعتقاد صاحب نظران این دیدگاه، در دوره‌های عادی حیات اجتماعی، گروه‌های نسلی گذری طبیعی داشته و فرایندهای جامعه پذیری و تخصیص نقش، به عنوان مکانیزم‌های پیوند بین جوانان و گزینه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و آنان، بدون هیچ حادثه عمده‌ای در ساخت‌های بزرگسالی ادغام می‌شوند. اما حوادث مهم تاریخی، می‌توانند به طور شکننده‌ای این پیوندها را تهدید کرده و موجب بروز عدم توافق و ایجاد اختلاف بین جوانان و بزرگسالان گردند (Dassbach, 1995: 5-6). مارگارت مید و کارل مانهایم، مهم‌ترین تئوری پردازان متعلق به این نحله فکری هستند، که در ادامه به شرح نظریات آن‌ها می‌پردازیم:

به اعتقاد مانهایم، نسل، یک آفرینش اجتماعی است و نه یک ضرورت بیولوژیکی. پیدایش نسل به معنای اجتماعی با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط است و جایی که حوادث تازه، کمیاب هستند و تغییرات کند و آهسته صورت می‌گیرد، مثل جوامع سنتی دهقانی، نسل مجزا ظاهر نمی‌شود و فقط هنگامی که در جایی چنین حوادثی زیاد و سریع رخ می‌دهند، به طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی اجتماعی خود مشخص می‌شود، از یک نسل حقیقی می‌توان صحبت نمود (Shuman & Scott, 1989: 359). نظریه نسلی مانهایم، با وجود تأکید بر ماهیت اجتماعی نسل‌ها حاوی مفهوم دوره زندگی^۹ نیز هست، زیرا هر چند نظر وی درباره نقطه زمانی ای که در آن یک گروه نسلی شروع به شکل‌گیری یک نقش نسلی منحصر به فرد می‌کند، واضح نیست؛ اما به نظر می‌رسد وی سن ۱۷ سالگی، گاه کمی زودتر و یا اندکی دیرتر را در این مورد معین می‌کند (Shuman & Scott, 1989: 361). بنابراین، مانهایم و اغلب نویسندگان هوادار وی، فرض کرده‌اند که اواخر نوجوانی و اوایل جوانی، در واقع سال‌های شکل‌گیری اصلی هستند که طی آن، دیدگاه‌های فردی مجزا و متمایز درباره سیاست و جامعه در سطح وسیعی شکل می‌گیرد. به اعتقاد مانهایم، تنها در این نقطه از چرخه حیات است که برخوردی «زنده و نو» با جهان اجتماعی - سیاسی به وجود می‌آید که در طول تاریخ بعدی زندگی فرد به ندرت تکرار خواهد شد (Shuman & Scott, 1989). بدین ترتیب در فرمول بندی مانهایم از نسل‌های تاریخی، در واقع عوامل منش جمعی، حوادث چرخه حیات و وقایع اجتماعی - تاریخی بهم می‌پیوندند و شکل‌گیری نسل اجتماعی صرفاً نتیجه مشابهت افراد در تاریخ تولد نیست. به اعتقاد مانهایم تجربه وقایع مهم اجتماعی به طور مشترک توسط گروهی تقریباً همسن و سال در حدود ۱۷ تا ۲۵ سالگی موجب تشکیل آگاهی یا ذهنیت مشترک میان آنان می‌شود و اینجاست که ایدئولوژی متمایز نسل ظهور می‌یابد، هنگامی که این ایدئولوژی روی گرایش‌ها و رفتارهای نسل تأثیر گذارد و تجارب نسلی در طول حیات اعضای نسل پایداری نسبی داشته باشند، نسلی متمایز (به معنای جامعه شناختی آن) شکل گرفته است. از این جهت، نسل که در جریان کنش و تجربه تاریخی مشترک، شکل می‌گیرد و از رهگذر آگاهی و حافظه جمعی تداوم می‌یابد، منبع خاصی برای هویت ارزشی افراد است؛ بدین معنی که نسل در این رویکرد، به عنوان جمعی مطرح است که با یک نوع آگاهی خاص از مقولاتی همچون رفاه، عدالت، ناامنی، استثمار، طرد و... پیوند خورده است و در ذهنیت عموم افراد آن، مفهومی آرمانی از مقولات یاد شده وجود دارد که بر اساس

⁹. Life Course

آن از آمادگی ذهنی و رفتاری خاصی که غالباً متفاوت از نسل‌های قبلی است، برخوردارند. به همین دلیل، مانهایم در مقاله معروف خود درباره نسل‌ها توصیف می‌کند که چگونه افراد واقع شده در یک نسل، در واقع زیر چتر ایدئولوژیک و آرمانی خاص قرار می‌گیرند و از آن منظر، دنیا را به شیوه‌ای متفاوت از همتایان شان در نسل‌های قبل تفسیر می‌کنند، تا آنجا که تجارب و آگاهی‌های منحصر به فرد و مشترک مربوط به یک نسل، راه تغییر اجتماعی را باز می‌کند (Marshall, 1994: 199 ; Demartini, 1985: 1-16). هم چنین مانهایم در مقاله‌ای با عنوان مسئله نسل‌ها¹⁰ بیان کرده است که به «واقعیت تعلق داشتن یک طبقه و یک نسل، به افراد متعلق به این مقولات، موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی می‌دهد و پهنه تجربه بالقوه آن‌ها را به یک صورت خاصی محدود می‌سازد و آن‌ها را به یک شیوه فکری و تجربه خاص و یک نوع کنش تاریخی ویژه این موقعیت، متمایل می‌گرداند» (Mannheim, 1952: 291 به نقل از کوزر، ۱۳۷۹: ۵۶۹).

مارگارت مید با بررسی حرکت‌های جمعی دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ در غرب، ادعا کرد که علت رفتارهای غیرمتعارف و ضدفرهنگ جوانان، وجود فاصله نسلی بین آن‌هایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده‌اند (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۴). در واقع مید با اشاره به جامعه‌پذیری تاریخی نسل‌های قبل و بعد از جنگ معتقد است، کسانی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شده‌اند، در جهانی زندگی خود را شروع و تجربه کرده‌اند که کاملاً با دنیای قبل از آن متفاوت است، به همین جهت، نسل تاریخی قبل از جنگ جهانی دوم به تاریخ پیوسته و دیگر هرگز تکرار نخواهد شد، چرا که آنان در دنیای بدون بمب اتم، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه‌های جمعی جهانی، بدون کامپیوتر و فضایماهای ماه نورد و بدون بسیاری دیگر از وسایل مدرن، بزرگ شده‌اند و در نتیجه، تجربه نسل جدید را نمی‌توانند درک کنند. نتیجتاً، فاصله نسلی عمیقی بین نسل‌های قبل و نسل بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و سپس در دیگر کشورها به وجود آمده است که همانند آن نه هرگز بوده و نه تکرار خواهد شد (Meed, 1978: 12 به نقل از پناهی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). به اعتقاد مید تغییرات اجتماعی و سرعت آن‌ها سبب ایجاد فاصله نسلی شده و دنیا را وارد مرحله جدیدی از رشد و تحول نموده است. بر این مبنا او سه نوع فرهنگ یا جامعه را از هم متمایز می‌کند: ۱- فرهنگ سنتی (جامعه پساتمیلی):¹¹ در جامعه پساتمیلی، گذشته والدین الگوی آینده هر نسل است، زیرا نسل‌های پیش‌تر قادر نیستند تغییرات فرهنگی را در ذهن خود بپروراند و در نتیجه احساس حاکی از تغییر ناپذیری و ثبات را به اعقاب خویش القاء می‌کنند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۰۰). در این نوع از جامعه، فرهنگ قبلی تعیین‌کننده ماهیت فرهنگ بعدی است (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۶)؛ ۲- فرهنگ انتقالی (جامعه همتاتمیلی):¹² جامعه‌ای است که دچار تحول شده و شرایط اجتماعی به گونه‌ای دگرگون شده که دیگر نسل گذشته مدل مناسبی برای زندگی نسل بعدی نمی‌باشد. پس نسل‌های جدید برای یادگیری سبک زندگی به اعضای دیگر هم نسل خود رو می‌کند (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۷). در این جامعه نسل‌های قدیمی‌تر با تعیین شیوه‌ها و محدودیت‌ها در رفتار جوانان تسلط عملی خود را حفظ می‌کنند و رواج هر الگوی تازه ابداع شده از سوی جوانان مستلزم پذیرش آن توسط سالمندان است. عواملی چون مهاجرت می‌توانند یک فرهنگ پساتمیلی را به یک فرهنگ

10. The Problem of Generations

11. Post figurative Culture

12. Cofigurative Culture

همتا تمثیلی مبدل سازند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۰۱-۲۰۰)؛ ۳- فرهنگ یادگیری (جامعه پیشاتمثیلی):^{۱۳} در این جامعه دگرگونی‌های بسیار شدیدی روی می‌دهد به طوری که در وضع جدید، نسل گذشته نه تنها نمی‌تواند الگوی نسل جدید باشد، بلکه برای تداوم حیات خود باید ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و بسیاری از چیزها را از فرزندان خود بیاموزد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۷). به اعتقاد مارگارت مید فاصله نسلی که میان دو نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم واقع شده است از این نوع می‌باشد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۷).

همان گونه که ذکر گردید، محور اصلی چارچوب نظری این تحقیق را دو نظریه تاریخی نسلی مارگارت مید و کارل مانهایم تشکیل می‌دهند؛ مطابق نظر کارل مانهایم، نسل پدیده‌ای اجتماعی است و پیدایش آن به معنای اجتماعی با تغییرات اجتماعی و سرعت آن مرتبط است، به این ترتیب جایی که بستر حوادث زیاد و سریع است، محل مناسبی برای شکل‌گیری یک نسل حقیقی بر مبنای آگاهی تاریخی و اجتماعی است. اشارات مطرح شده در این نظریه همسو با این گفته مارگارت مید است که: «حتی در همین اواخر پیران می‌توانستند بگویند: می‌دانید، ما روزی جوان بوده ایم و شما هرگز پیر نبوده‌اید، اما امروز جوانان می‌توانند پاسخ دهند: در جهانی که ما در آن جوان هستیم، شما هرگز جوان نبوده و هرگز نمی‌توانید جوان باشید» (مید، ۱۳۸۵: ۱۰۶). مید برای این مدعای خود شواهدی از تغییرات عظیم از سال‌های ۱۹۴۰ به بعد ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی تمام این تغییرات، شقاقی سخت و چاره ناپذیر بین نسل‌ها بوجود آورده‌اند (همان: ۱۰۵). پس در این دو نظریه این حوادث و وقایع اجتماعی هستند که به شکل‌گیری نسل اجتماعی منجر می‌شوند. ایران سال‌های پس از انقلاب نیز شاهد تغییرات گسترده‌ای در زمینه آموزش، فرهنگ و اطلاعات رسانه‌ای شده است. همان طور که مید پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های گوناگون را برای اثبات مدعای خود مثال می‌آورد، ایران نیز شاهد گسترش علوم و از طرفی گرایش به علم آموزی بوده است. امروزه در بسیاری از خانواده‌ها مادرانی داریم که در سال‌های پیش از انقلاب به دلیل غیردینی بودن جو حاکم بر مدارس، از رفتن به مدارس منع شدند و در نتیجه تحصیلات اندکی دارند. در مقابل، دختران‌شان در سال‌های پس از انقلاب، دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاهی خود را می‌گذرانند. به عبارتی این دختران مصرف کنندگان اطلاعات تولید شده علمی در سطح جهان می‌باشند. بنابراین می‌توان از نظریه مید و مانهایم تأثیر تفاوت تحصیلی نسل مادران و دختران بر شکاف نسلی میان آن‌ها را استخراج کرد.

به اعتقاد مانهایم تجربه وقایع مهم اجتماعی به طور مشترک توسط گروهی تقریباً هم سن در حدود ۱۷ تا ۲۵ سالگی موجب تشکیل آگاهی یا ذهنیت مشترک میان آنان می‌شود و اینجاست که ایدئولوژی تمایز نسلی ظهور می‌یابد، هنگامی که این ایدئولوژی روی گرایش‌ها و رفتارهای نسل تأثیر می‌گذارد و تجارب نسلی در طول حیات اعضای نسل پایداری نسبی داشته باشند، نسلی متمایز به معنای جامعه شناختی شکل گرفته است. در ایران، وقایع مهم اجتماعی که افراد حدود سنی ۱۷ تا ۲۵ سال آن را تجربه کرده باشند، دو پدیده تاریخ ساز هستند، یکی انقلاب اسلامی و دیگری دوران جنگ. این دو دوره در ایران یکی تا سال ۱۳۵۷ و دیگری تا سال ۱۳۶۷، نسل مادران را در دو تجربه متفاوت انقلاب و جنگ قرار داده و از آنان مادران نسل انقلاب و مادران نسل جنگ را ساخته است. تفاوت سنی میان مادران نسل انقلاب با دختران‌شان بیش از تفاوت سنی مادران نسل جنگ و دختران‌شان است. این

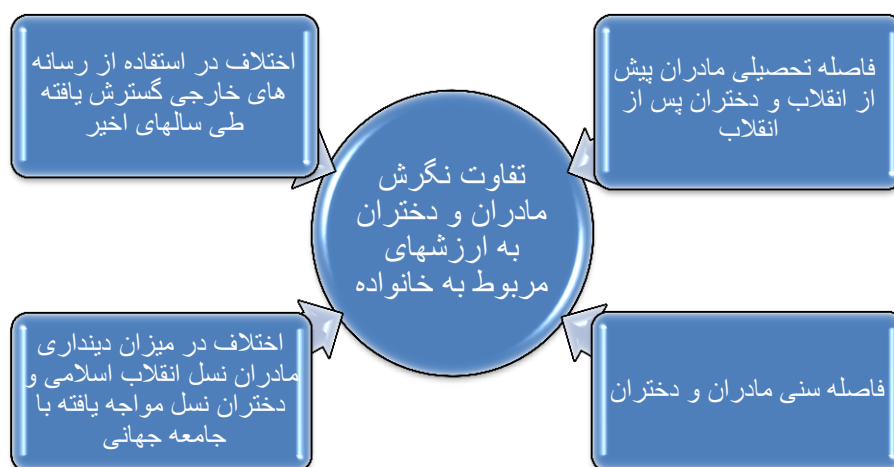
¹³. Prefigurative Culture

تحقیق بدون آن که وارد این دو واقعه شود، در نظر دارد به بررسی عامل تفاوت سنی مادران و دختران و تأثیر آن بر روی شکاف نسلی پردازد.

مید در بخش دوم کتاب فرهنگ و تعهد مطرح می‌کند که امروزه به ناگهان به علت این که مردم سراسر جهان بخشی از شبکه‌ای هستند که بر بنیاد الکترونیک و خبررسانی سراسری درست شده، جوانان همه جا در تجربه‌ای سهیم می‌شوند که هیچ یک از پیران نداشته‌اند. به اعتقاد او این شکاف بین نسل‌ها کلاً جدید، جهانی و عام است (مید، ۱۳۸۵: ۱۰۷). در جای دیگر مید مطرح می‌کند: «سفرهای سریع هوایی به گوشه و کنار جهان و تلویزیون‌های ماهواره‌ای که سراسر جهان را می‌پوشانند، ما را به جامعه‌ای واحد مبدل ساخته که حوادث روی داده در یک سوی زمین بی درنگ و هم زمان در دسترس اقوام سرزمین‌های دیگر قرار می‌گیرد» (همان: ۱۱۷). بسط چشم‌گیر رسانه‌های جهانی دامن ایران را نیز گرفته است. نسل جدید با اتصال به اینترنت و استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای با اخبار و ارزش‌های جهانی آشنایی یافته و مرتباً شکاف میان خود و نسل قدیم را در حال گسترش می‌یابد. در این تحقیق به بررسی عامل تفاوت در استفاده از رسانه‌های خارجی و تأثیر آن بر تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های خانوادگی پرداخته خواهد شد.

مارگارت مید در بخش سوم کتاب فرهنگ و تعهد می‌گوید: «بیشتر پدر و مادرها به هر حال مرددتر از آن هستند که جزم‌گروی‌های کهن را آشکارا بیان کنند. آنها نمی‌دانند چگونه کودکان خود را که این گونه با وضع زیستن در گذشته تفاوت دارند، آموزش دهند و بیشتر کودکان نمی‌توانند از پدر و مادرهایی که هرگز مشابه ایشان نخواهند بود یاد بگیرند» (مید، ۱۳۸۵: ۱۳۳). او در ادامه مثالی از مهاجران به ایالات متحده را بیان می‌کند: «در گذشته در ایالات متحده کودکان والدین مهاجر از ایشان درخواست می‌کردند که در جمع، به زبان بیگانه خود حرف زنند و جامعه‌های عجیب خود را نپوشند. در همان زمان آن‌ها ناتوانی افکار والدین خود را می‌شناختند و نمی‌توانستند بسادگی و بطور طبیعی شیوه حرف زدن و کار کردن آنها را بپذیرند، اما به موقع خود آموختند که آموزگاران جدید به عنوان راهنما بیابند، رفتارشان را از نمونه رفتار همسالان سازگارتر تقلید کنند و پنهانی به میان گروه‌هایی که از والدین‌شان تحمل پذیرتر بودند، راه جویند. امروز، جوانان ناراضی بسرعت کشف می‌کنند که این راه حل، دیگر ممکن نیست، شکاف بین آنها و پدر و مادرشان، همچنین بین دوستان‌شان و والدین دوستان‌شان و بین دوستان‌شان و آموزگاران‌شان موجود است. در کتاب‌های قدیمی یا در متون جدید درسی پاسخ مساعدی یافت نمی‌شود» (همان: ۱۳۴-۱۳۳). مید در این جا مثالی از مهاجران را طرح کرده که در آن والدین خواستار حفظ سنت‌ها و جوانان خواستار همسو شدن با ارزش‌های جامعه جدید هستند. او در جای دیگر از بحث تغییر شکل دادن مهاجرت از مکان به زمان سخن می‌گوید. یعنی با گذشت زمان و ورود به عصر جدید، والدین خواستار ننگه داشتن ارزش‌های قدیم خود هستند و نسل جدید خواستار همسو شدن با ارزش‌های جامعه جهانی. این شکاف همان طور که ذکر شد از طریق رسانه‌های خارجی ایجاد می‌شود، اما خود تمسک به ارزش‌های قدیم از سوی والدین و چنگ زدن به ارزش‌های جهانی از سوی جوانان شکاف میان آنان را تقویت خواهد کرد. ارزش‌های اصیلی که نسل مادران در جامعه ایرانی بر آن تأکید دارند ارزش‌های دینی هستند که اساساً موتور انقلاب اسلامی ایران را تشکیل می‌دادند و هویت ساز نسل مادران بودند، در مقابل ارزش‌های جدید پیش روی جوانان ارزش‌های غربی و

سکولار هستند. این تحقیق در پی بررسی تاثیر تفاوت در میزان دینداری مادران و دختران بر تفاوت نگرش میان آنهاست.



مدل تحقیق

فرضیات تحقیق

با توجه به مسئله تحقیق، زمینه نظری و الگوی تحلیلی گرفته شده، لازم است به فرضیه‌ها و شیوه‌های آزمون فرضیه‌ها توجه شود. در این تحقیق چهار فرضیه اساسی از زمینه نظری استنتاج شده که به شرح زیر می‌باشند:

فرضیه اول: میان فاصله سنی مادران و دختران و تفاوت نگرش آنها به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه مستقیم وجود دارد. مادران جوان تر که در جریان انقلاب به علت کم سالی نقشی نداشته‌اند تفاوت نگرش کم تری با دختران شان دارند؛ **فرضیه دوم:** میان فاصله تحصیلی مادران پیش از انقلاب اسلامی و دختران پس از انقلاب و تفاوت نگرش آنها به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه مستقیم وجود دارد؛ **فرضیه سوم:** میان میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی گسترش یافته طی سال‌های اخیر (اینترنت و ماهواره) و تفاوت نگرش به ارزش‌های مربوط به خانواده از جانب آنان رابطه مستقیم وجود دارد؛ **فرضیه چهارم:** میان اختلاف در میزان دینداری (در ابعاد اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی) مادران نسل انقلاب اسلامی و دختران مواجهه یافته با جامعه جهانی و تفاوت در نگرش آن دو به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه مستقیم وجود دارد. بدین ترتیب، متغیر وابسته، تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های مربوط به خانواده است و متغیرهای مستقل عبارتند از: فاصله سنی مادر و دختر، فاصله سطح تحصیلات مادر و دختر، میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی توسط مادر و دختر و اختلاف در میزان دینداری مادر و دختر. متغیر کنترل، پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده است.

روش تحقیق و تکنیک گردآوری داده‌ها

روش تحقیق در این پژوهش پیمایشی و به لحاظ معیار زمان، مطالعه مقطعی می‌باشد. تکنیک جمع آوری اطلاعات پرسشنامه است که با استفاده از سؤالات باز و بسته و برای پاسخگویی دختران و مادران آماده شده است. پرسشنامه

دختران از طریق مصاحبه با آنان تکمیل شده و پرسشنامه مادران، از طریق همین دختران به مادران ارائه می‌شود و مجدداً از آنها جمع آوری می‌گردد.

جمعیت آماری و روش نمونه‌گیری

جمعیت آماری مورد مطالعه در این تحقیق تمام دانشجویان دختر دانشکده‌های گوناگون دانشگاه علامه طباطبائی به همراه مادران شان می‌باشد. مطابق آمار گرفته شده تعداد کل دانشجویان دختر در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷، ۱۰۰۴۴ نفر می‌باشند. در این پژوهش از نمونه‌گیری سهمیه‌ای که یکی از اقسام نمونه‌گیری‌های غیر احتمالی است، استفاده شده است و به واسطه به کارگیری آن به تناسب تعداد دانشجویان دختر در هر دانشکده، نمونه انتخاب می‌شود. به این ترتیب یک بار حجم نمونه به طور کلی با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده، که حاصل آن عددی معادل ۲۶۰ نفر بوده و در ادامه نیز توزیع نمونه در دانشکده‌های گوناگون دانشگاه علامه طباطبائی به صورت مقتضی انجام شده است.

اعتبار و پایایی

در این تحقیق از اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری «شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش از طریق مراجعه به داوران است. تحقیق به همان نسبت به شاخصهای درست دست می‌یابد که تا حد امکان، فارغ از ارزش‌های خاص محقق است و خود، واقعیت را آن طور که هست به سنجش و ارزیابی می‌نهد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۹). پایایی با تکیه بر تعمیم‌پذیری نتایج، به این امر اشاره دارد که چنانچه همان ابزار اندازه‌گیری در موقعیت‌های مشابه با دختران و مادران مشابه تکرار شود، نتایج مشابهی دارد یا خیر. قابلیت اعتماد از چند روش قابل محاسبه می‌باشد، که در این مطالعه، جهت تعیین میزان این قابلیت و اعتماد و پایایی و به عبارتی دقیق‌تر همسازی درونی گویه‌ها جهت سنجش مفهوم و متغیر ترکیبی، از روش آزمون-آزمون مجدد استفاده شده است.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

جدول ۱- تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	تعریف نظری	تعریف عملی
تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های	ارزش‌ها مفاهیمی انتزاعی هستند که معیار ارزیابی درستی یا نادرستی قرار می‌گیرند و زندگی در هر جامعه بر مبنای ارزش‌های پذیرفته شده آن جامعه راهنمای عمل هر عضو می‌باشد. وقتی سخن از ارزش‌های خانوادگی به میان می‌آید، منظور معیارهای پذیرفته شده‌ای هستند که در خانواده‌های یک جامعه	ارزش‌های خانوادگی در این تحقیق در شش بُعد: تربیت فرزندان، ازدواج، سقف تحمل طلاق، تصمیم‌گیری در خانواده، دخالت و اثرگذاری والدین بر زندگی زناشویی فرزندان و نگرش‌های جنسیتی سنجیده شده که هر بُعد با چند شاخص مورد ارزیابی قرار گرفته است. پس از جمع مقادیر مربوطه، میانگین مقدار عددی آن‌ها برای مادر و

مورد قبول هستند (رجوع شود به عضدانلو، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲).	دختر محاسبه شده و در نهایت تفاضل این دو رقم تفاوت نگرش را نشان داده است.
تعداد سال‌های کامل از زمان تولد تا زمان مراجعه پرسشگر را در بر می‌گیرد.	فاصله سنی مادر و دختر
تعداد سال‌هایی که افراد در نظام آموزش رسمی درس خوانده و منجر به اخذ مدرک معتبر شده است.	فاصله تحصیلی مادر و دختر
منظور از میزان استفاده از رسانه‌های جهانی، استفاده از برنامه‌ها و اطلاعاتی است که این رسانه‌ها (اینترنت و ماهواره) در اختیار افراد قرار می‌دهند.	میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی
به تفاوتی اطلاق می‌شود که مادران و دختران در هر یک از ابعاد دینداری (اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی) از خود بروز می‌دهند.	اختلاف در میزان دینداری
پایگاه اقتصادی-اجتماعی وضع یا اعتبار اجتماعی است که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می‌کند (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۰).	پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده
جهت ساخت متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سه شاخص درآمد، شغل و تحصیلات سرپرست خانواده در سه سطح پایین، متوسط و بالا و در سطح رتبه‌ای با یکدیگر تلفیق شدند.	

یافته‌های تحقیق

الف - یافته‌های توصیفی

- ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی پاسخ‌گویان

جامعه آماری این تحقیق شامل دختران ۱۸ تا ۳۴ ساله دانشجوی دانشکده‌های گوناگون دانشگاه علامه طباطبائی در تمام مقاطع تحصیلی است، که ۵۷ درصد دانشجوی کارشناسی، حدود ۳۹ درصد دانشجوی کارشناسی ارشد و حدود ۴ درصد دانشجوی دکتری بوده‌اند. مادران این دختران ۳۲ تا ۷۵ سال دارند و حدود ۲۷ درصدشان زیر دیپلم هستند، ۴۳ درصدشان دیپلم و حدود ۲۹ درصدشان تحصیلات دانشگاهی دارند. حدود نیمی از دخترانی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند، ۲۴ تا ۲۸ ساله بودند. میانگین سنی دختران در این تحقیق ۲۵ سال بود. در مقابل حدود نیمی از مادران ۴۳ تا ۵۳ ساله بودند و میانگین سنی مادران در این تحقیق ۵۲ سال بود. تفاوت سنی بین مادران و دختران در کمترین حالت ۱۲ سال و در بیشترین حالت ۴۷ سال است. میانگین تفاوت سنی میان مادران و دختران در این تحقیق ۲۷ سال می‌باشد. بیشتر مادران (حدود نیمی) سطح تحصیلاتشان دیپلم است و بیشتر دختران (بیش از نیمی) دانشجوی مقطع کارشناسی هستند. تفاوت تحصیلی مادران و دختران در کمترین حالت صفر سال و در بیشترین حالت ۱۸ سال می‌باشد.

در بررسی میزان استفاده از رسانه‌های جهانی، در مورد اینترنت، حدود ۹۰ درصد دختران به طور مرتب در طول شبانه روز از اینترنت استفاده می‌کردند، این در حالی بود که حدود ۸۱ درصد مادران اصلاً از اینترنت استفاده نمی‌کردند. در مورد ماهواره، حدود ۶۰ درصد دختران در طول شبانه روز ساعات محدودی را صرف تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای می‌کردند، در حالی که ۴۹ درصد مادران، که در طول شبانه روز وقت صرف تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای می‌کردند، ساعات بیشتری را برای آن اختصاص می‌دادند. در حدود ۱۲ درصد دختران نمره دینداری شان پایین بوده است، حدود ۱۹ درصد آنان نمره دینداری متوسط و حدود ۶۹ درصدشان نمره دینداری بالایی داشته‌اند. حدود ۶ درصد مادران نمره دینداری شان پایین بوده است، حدود ۱۹ درصد آنان نمره دینداری متوسط و حدود ۹۱ درصدشان نمره دینداری بالایی داشته‌اند. پایگاه اقتصادی-اجتماعی در این تحقیق بر مبنای سطح تحصیلات، رده شغلی و درآمد سرپرست خانوار سنجیده شده و حدود ۶ درصد دانشجویان در این تحقیق متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین، حدود ۶۲ درصدشان متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط و حدود ۳۲ درصدشان هم متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا بوده‌اند.

- توصیف متغیرهای مستقل و وابسته

جدول ۲- توصیف متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

متغیر	فراوانی	درصد	درصد معتبر
تفاوت سنی مادران و دختران	۱۲ تا ۲۳ سال	۸۰	۳۳/۶
	۲۴ تا ۳۵ سال	۱۲۴	۵۲/۱
	۳۶ تا ۴۷ سال	۳۴	۱۴/۳
	بدون پاسخ	۳۲	-
تفاوت سال‌های تحصیل مادر و دختر	۰ تا ۵ سال	۱۳۸	۵۱/۱
	۶ تا ۱۰ سال	۹۰	۳۳/۳
	۱۱ تا ۱۵ سال	۳۰	۱۱/۱
	۱۶ تا ۲۰ سال	۱۲	۴/۴
بدون پاسخ	۰	-	-
تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های مربوط به خانواده	کم	۱۲۵	۶۳/۵
	متوسط	۶۵	۲۴
	زیاد	۷	۳/۶
	بدون پاسخ	۷۴	-
میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی بین مادران و دختران	مادر بیشتر	۳۱	۱۱/۹
	کم	۱۴۹	۵۷/۱
	متوسط	۷۲	۲۷/۶
	زیاد	۹	۳/۴
بدون پاسخ	۱۰	-	۳/۷
تفاوت مادران و دختران بر حسب میزان دینداری	کم	۱۸۱	۷۳/۳
	متوسط	۴۳	۱۷/۴
	زیاد	۲۳	۹/۳
	بدون پاسخ	۲۴	-
پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده	پایین	۱۶	۶/۴
	متوسط	۱۵۵	۶۱/۸
	بالا	۸۰	۳۱/۹
	بدون پاسخ	۲۰	-

ب - یافته‌های تحلیلی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که چه تفاوت سنی مادران و دختران کم باشد، چه متوسط و چه زیاد، تفاوت نگرش‌های آنها نسبت به ارزش‌های خانوادگی بیشتر در رده کم قرار دارد و هر چه به سمت تفاوت نگرش زیاد می‌رویم، از فراوانی افراد کاسته می‌شود. به این ترتیب تفاوت سنی مادر و دختر عامل مؤثری بر روی تفاوت نگرش‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده نیست. استفاده از آزمون کندال تائو نیز نمایانگر آن است که بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد، پس فرضیه اول تحقیق که مبنی بر مستقیم بودن رابطه این دو متغیر بود رد می‌شود. بنابراین در این تحقیق، تفاوت سنی عامل مؤثری بر روی تفاوت نگرش به ارزش‌های مربوط به خانواده نیست. همچنین، نتایج تحقیق نمایان می‌سازند که در هر سطحی از تفاوت تحصیلی میان مادر و دختر، تفاوت نگرش آنها

به ارزش‌های خانوادگی کم بوده است. بنابراین تفاوت سطح تحصیلات عامل مؤثری بر روی تفاوت نگرش به ارزش‌های خانوادگی نیست. و هنگامی که میان دو متغیر آزمون کندال تائو می‌گیریم، دو متغیر رابطه معناداری را با هم نشان نداده و بدین ترتیب فرضیه دوم تحقیق هم رد می‌گردد. در بررسی و مقایسه تفاوت در استفاده از رسانه‌های جمعی جهانی، میان مادران و دختران و تفاوت نگرش آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده، در هر سطحی از تفاوت در استفاده از رسانه‌های جهانی تفاوت نگرش مادران و دختران عمدتاً کم یا نزدیک به متوسط است. استفاده از آزمون کندال تائو نیز نمایانگر نبود رابطه معنادار میان دو متغیر است. بنابراین، فرضیه سوم تحقیق که مبنی بر مستقیم بودن رابطه این دو متغیر بود نیز رد می‌شود. در بررسی جزئی تر فرضیه سوم با تفکیک رسانه‌های جهانی اینترنت و ماهواره از هم، به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف در میزان استفاده از اینترنت یا ماهواره توسط مادر و دختر، هر میزان که باشد، تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های خانوادگی کم و در برخی موارد متوسط است، بنابراین اختلاف در میزان استفاده از هیچ یک از این رسانه‌ها عامل مؤثری بر تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های خانوادگی نبوده است. در بررسی و مقایسه اختلاف در میزان دینداری مادر و دختر و تفاوت نگرش آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده، هنگامی که تفاوت در میزان دینداری میان مادر و دختر کم است، حدود ۷۲ درصد از مادران و دختران تفاوت نگرشی کم، و حدود ۲۶ درصد آن‌ها تفاوت نگرشی متوسطی با هم دارند. هنگامی که تفاوت در میزان دینداری متوسط است، حدود ۳۴ درصد از مادران و دختران تفاوت نگرشی کم، و حدود ۵۴ درصدشان تفاوت نگرشی متوسطی دارند. هنگامی که اختلاف در میزان دینداری زیاد است، ۴۱ درصد مادران و دختران تفاوت نگرشی کم و حدود ۵۳ درصدشان تفاوت نگرشی متوسطی دارند. بنابراین رابطه میان اختلاف در میزان دینداری مادر و دختر و تفاوت نگرش آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده بارز می‌نماید. بالا بودن نمره معناداری نیز به اثبات فرضیه چهارم این تحقیق صحنه می‌گذارد. رابطه میان این دو متغیر را می‌توان از طریق آزمون کندال تائو مورد بررسی قرار داد، که به دلیل سطح معناداری قابل قبول، این رابطه معنادار می‌نماید و از آن جایی که مقدار آماره آزمون تائو $0/318$ است، شدت این رابطه تا حدودی قوی است. حال که رابطه میان اختلاف در میزان دینداری مادران و دختران و تفاوت در نگرش‌های آن‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده معنادار شد، می‌توان ادعا کرد که فرضیه چهارم این تحقیق مورد تأیید واقع شده است. پس، هر چه میزان اختلاف در میزان دینداری مادران و دختران بالاتر باشد، تفاوت در نگرش‌های آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده نیز بالاتر خواهد بود. در بررسی و مقایسه تک تک ابعاد دینداری مادران و دختران و تفاوت نگرش آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده به این نتیجه خواهیم رسید که در بعد مناسکی، عاطفی و پیامدی رابطه بالا هم چنان صادق بوده و تنها در بُعد اعتقادی، این رابطه تأیید نمی‌شود، چرا که اساساً میزان اختلاف مادران و دختران در این بُعد اندک است. در قالب جدول ۳ می‌توان خلاصه‌ای از وضعیت آماری رابطه میان متغیرها و نیز معناداری هر یک از فرضیات پژوهش را مشاهده نمود:

جدول ۳- آزمون تائوکندال برای آزمون فرضیات تحقیق

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب تائوکندال	سطح معناداری	تأیید یا عدم تأیید
تفاوت نگرش مادران و دختران	تفاوت سنی	۰/۰۴۹	۰/۴۹۳	عدم تأیید

			مادران و دختران	به ارزش‌های خانوادگی
عدم تأیید	۰/۰۵۱	۰/۱۰۵	تفاوت سال‌های تحصیل مادر و دختر	
عدم تأیید	۰/۰۶۶	۰/۱۱۲	میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی بین مادران و دختران	
تأیید	۰/۰۰۰	۰/۳۱۸	تفاوت مادران و دختران بر حسب میزان دینداری	

همان گونه که جدول ۳ نمایانگر است، فرضیات اول تا سوم تحقیق رد شده و تنها فرضیه چهارم با شدت رابطه نسبتاً قوی تأیید می‌شود. با ورود متغیر کنترل پایگاه اقتصادی-اجتماعی در بررسی روابط میان متغیرها، مشاهده می‌گردد که در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا با بیشتر شدن تفاوت در میزان دینداری، تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های مربوط به خانواده بارزتر شده است. هر چند که این امر در طبقه متوسط نیز صادق است، در طبقه پایین کاملاً خلاف این جریان برقرار است. با بررسی معناداری روابط متوجه می‌شویم که سطح معناداری در طبقه متوسط و بالا قابل قبول بوده، ولی در طبقه پایین معنادار نیست. بدین ترتیب همان گونه که در قالب جدول ۴ نیز قابل مشاهده است، می‌توان این ادعا را مطرح نمود که متغیر کنترل پایگاه اقتصادی-اجتماعی در روابط میان میزان تفاوت در دینداری مادر و دختر و تفاوت نگرش میان آنان به ارزش‌های مربوط به خانواده در طبقات بالا و متوسط اثر گذاشته است و رابطه این دو متغیر در این طبقات در اصل تحت تأثیر چنین متغیری بوده است. از آن جایی که در طبقه پایین جامعه امکان دسترسی به رسانه‌های گسترده جهانی کم تر بوده و انتخاب سبک زندگی برای جوانان در این طبقه محدودتر می‌باشد، دختران و مادران این طبقه چندان تفاوت نگرشی در ابعاد دینداری یا ارزش‌های مربوط به خانواده با هم ندارند. بنابراین عدم معناداری رابطه تفاوت در میزان دینداری و تفاوت نگرش به ارزش‌های مربوط به خانواده، در طبقه پایین قابل توضیح می‌نماید.

جدول ۴- همبستگی بین تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های خانواده و تفاوت در دینداری آنان به تفکیک

سطوح پایگاه اقتصادی-اجتماعی

تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های خانواده		پایگاه اقتصادی اجتماعی	تفاوت مادران و دختران بر حسب میزان دینداری
ضریب تائوکندال	سطح معناداری		
+۰/۲۵۰	۰/۴۰۱	پایین	
+۰/۳۴۹	۰/۰۰۰	متوسط	
+۰/۳۲۰	۰/۰۰۹	بالا	
+۰/۳۱۸	۰/۰۰۰	کل	

بنابراین با ورود متغیر کنترل پایگاه اقتصادی- اجتماعی و معنادار بودن رابطه آن برای طبقات متوسط و بالا با شدت قوی، در مورد دینداری به طور کلی به این نتیجه خواهیم رسید که رابطه میان اختلاف در میزان دینداری مادر و دختر و تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های خانوادگی عمدتاً تحت تأثیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی آنها می‌باشد. همین رابطه در مورد ابعاد دینداری مناسکی، عاطفی و پیامدی نیز برقرار بوده است.

بحث و نتیجه گیری

همان گونه که دیده شد، در این مقاله مسئله اصلی عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش‌های دختران جوان (نسل جدید) و مادران آن‌ها (نسل قدیم)، به ارزش‌های مربوط به خانواده بوده، با این هدف که عوامل مؤثر بر این تفاوت نگرش میان دختران و مادران شان به ارزش‌های مربوط به خانواده بررسی گردد. این مسئله از این جهت اهمیت می‌یابد که با رخ دادن تغییرات و تحولات سریع در ایران طی سال‌های اخیر مانند انقلاب، جنگ، ورود بی‌سابقه اطلاعات از طریق رسانه‌های جهانی و... بستر مناسبی برای رخ نمودن شکاف نسلی فراهم شده است. در این پژوهش تلاش شده که به صورت خاص تفاوت نگرش مادران و دختران آن‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده مورد سنجش قرار گیرد. جهت پشتوانه تئوریک تحقیق از نظریات تاریخی نسلی مارگارت مید و کارل مانهایم استفاده شده است. بررسی چهار فرضیه در دستور کار تحقیق قرار گرفته بدین صورت که؛ آیا میان فاصله سنی مادران و دختران و تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه مستقیم وجود دارد و مادران جوانتر که در جریان انقلاب به علت کم سالی نقشی نداشته‌اند تفاوت نگرش کمتری با دختران شان دارند؛ آیا میان فاصله تحصیلی مادران پیش از انقلاب اسلامی و دختران پس از انقلاب و تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ آیا میان میزان اختلاف در استفاده از رسانه‌های جهانی گسترش یافته طی سال‌های اخیر (اینترنت و ماهواره) و تفاوت نگرش به ارزش‌های مربوط به خانواده از جانب آنان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ و در نهایت این که آیا میان اختلاف در میزان دینداری مادران نسل انقلاب اسلامی و دختران مواجهه یافته با جامعه جهانی و تفاوت در نگرش آن‌ها به ارزش‌های مربوط به خانواده رابطه مستقیم وجود دارد؟ با استفاده از روش پیمایش و بهره گرفتن از فنون گردآوری اطلاعات توسط پرسشنامه در جامعه آماری متشکل از دختران دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی و مادران شان و با حجم نمونه‌ای ۲۶۰ دختر پرسش‌های مطرح گردیده به آزمون گذاشته شدند. یافته‌ها حاکی از آن بودند که چه تفاوت سنی، چه تفاوت تحصیلی و چه تفاوت در استفاده از رسانه‌های جهانی میان دختران و مادران شان، هیچ یک روابط معناداری با تفاوت نگرش آن‌ها به ارزش‌های خانوادگی برقرار نکردند. رابطه‌ای که در این تحقیق، معناداری اش اثبات شد، از بخشی از نظریات مارگارت مید در مورد مهاجران در زمان و مکان اخذ شده بود. در این نظریه والدین خواستار نگره داشتن ارزش‌های قدیم خود هستند (دینداری در این تحقیق) و نسل جدید خواستار هم سو شدن با ارزش‌های جامعه جهانی. این تفاوت در پابندی به بُعد مناسکی و پیامدی دینداری میان مادران و دختران قابل ملاحظه بود. علاوه بر آن که تأثیرش بر تفاوت نگرش مادران و دختران به ارزش‌های خانوادگی نیز تأیید گردید. لازم به توجه است که این یافته با نتایج بسیاری از پژوهش‌های مهم تجربی داخلی همپوشان می‌باشد (رجوع کنید به توکلی، ۱۳۷۸؛ آزاد و همکاران، ۱۳۷۹؛ پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های

ایرانیان، ۱۳۷۹؛ توکلی، ۱۳۸۰؛ پناهی، ۱۳۸۰؛ آزاد وغفاری، ۱۳۸۳؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ یوسفی، ۱۳۸۳؛ ملکشاهی، ۱۳۸۵). در این پژوهش‌ها تفاوت نسل‌ها به ویژه در زمینه میزان پایبندی به ابعاد مناسکی و پیامدی دینداری به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. هر چند که بررسی جامع این مبحث مستلزم تحقیقات وسیع و گسترده‌ای است، اما صرف وجود چنین یافته‌ای علاوه بر آن که از دید برخی از محققین ممکن است در یک جامعه در حال گذار، پدیده‌ای عادی به نظر برسد، اما به دلیل حساسیت این موضوع و ارتباط عمیق آن با مقوله‌هایی چون هویت و نگرش به ارزش‌های گوناگون اجتماعی، بسیار دارای اهمیت می‌باشد.

بنگستون سه دیدگاه عمده را درباره شکاف یا گسست نسلی شرح می‌دهد: دیدگاهی که از وجود شکاف بزرگ حمایت می‌کند، دیدگاهی که وجود شکاف بزرگ را توهم دانسته و آن را ناشی از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند، و دیدگاهی که میان دو دیدگاه پیشین بوده و اعتقاد به وجود «گسست و تفاوت انتخابی» میان نسل‌ها دارد. این پژوهش، هم راستا با غالب نتایج پژوهش‌های تجربی داخلی، یافته‌های خود را نزدیک به دیدگاه سوم می‌انگارد. بر مبنای یافته‌ها می‌توان بیان کرد که وجود تفاوت نگرش میان مادران و دختران در زمینه ارزش‌های مربوط به خانواده پدیده‌ای طبیعی بوده، اما اگر این تفاوت تا حد انقطاع و گسست نسلی شدت یابد، تبدیل به مسئله و معضلی اجتماعی می‌شود. طبق نتایج این پژوهش، میان مادران و دختران نمونه صرفاً تفاوت‌هایی در برخی جنبه‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها وجود داشته، و تفاوت‌ها در حد گسست نسلی نبوده‌اند، اما باید توجه داشت که با شدت یافتن اختلاف در میزان استفاده از رسانه‌های جهانی، تفاوت نگرش‌ها نیز روز به روز شدیدتر خواهند شد. از آنجایی که نمی‌توان جلوی ورود اطلاعات در فضای مجازی را گرفت، باید شروع به اطلاع رسانی و تقویت آگاهی نسل قدیم کرده و سعی شود ارتباط میان دو نسل با تشویق ارتباطات کلامی، بیشتر تقویت شود. در این راستا، نسل قدیم باید دلایل خود در پایبندی بیشتر به اصول دینی را به نسل جدید انتقال دهد و در عین حال باید پذیرای دیدگاه‌های نسل جدید باشد. به عبارت دیگر، باید فضای مفاهیم و بحث کردن در زمینه تفاوت ارزش‌ها در جامعه باز شود که بهترین بستر برای برقراری این ارتباط رسانه‌ها هستند. رسانه‌های داخلی و سیاستگذاران باید توجه داشته باشند که با تأکید صرف بر ارزش‌های قدیم، مخاطبان جوان خود را از دست خواهند داد و آنان به سوی استفاده از رسانه‌های جهانی خواهند رفت، کما این که استفاده زیاد دختران از اینترنت این پدیده را میان آنان تأیید کرده است. در زمینه شکاف نسل‌ها و تفاوت نگرش‌ها و ارزش‌های نسلی در جامعه ایران تحقیقات کمی زیادی صورت پذیرفته است، که به طور تقریبی می‌توان گفت بیشترشان نتایج یکدیگر را تأیید می‌کنند. همان گونه که بیان شد، غالب یافته‌ها، نشان از وجود تفاوت میان نسل‌ها دارند، که این تفاوت‌ها در حد انقطاع نسلی نمی‌باشند. در واقع می‌توان گفت که برای فهم کمیت فاصله میان نسل‌ها تحقیقات زیادی صورت گرفته است. پیشنهاد این است که برای تحقیقات بعدی، بیشتر بر روی تحقیقات کیفی و استخراج کیفیت این فاصله نسلی تمرکز صورت گیرد. با تحقیق بر سبک زندگی و زندگی روزمره دو نسل می‌توان موارد محل اختلاف را دقیق‌تر بررسی نمود.

- آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری. (۱۳۸۳)، **جامعه شناسی نسلی**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی و مهناززند و طاهره خزایی. (۱۳۷۹)، **بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی، نامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۶.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه: مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- باتامور، تی. بی. (۱۳۷۰)، **جامعه شناسی**، ترجمه: حسن منصور و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۰)، **فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، شماره ۳۷ و ۳۸.
- توکل، محمد و مریم قاضی نژاد. (۱۳۸۵)، **شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو، نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۷.
- توکلی، مهناز. (۱۳۷۸)، **بررسی ویژگیهای دو نسل در چارچوب نظام ارزشی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی**.
- توکلی، مهناز. (۱۳۸۰)، **ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران: شکاف یا پیوستگی، نامه پژوهش**، شماره ۲۰ و ۲۱.
- تیموری، کاوه. (۱۳۷۷)، **بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی**.
- جلیلودن، شیرین. (۱۳۷۶)، **بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران (نسل قدیم و نسل جدید)**، نسبت به ارزش‌های اجتماعی، **پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خزائی، طاهره. (۱۳۷۹)، **بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی**، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- سالنامه‌های آماری کشور (۱۳۸۵، ۱۳۸۰، ۱۳۷۴).
- سگالن، مارتین. (۱۳۸۰)، **جامعه شناسی تاریخی خانواده**، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۳)، **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی**، تهران: نشر نی.
- قاضی نژاد، مریم. (۱۳۸۳)، **نسل‌ها و ارزش‌ها: بررسی و تحلیل جامعه شناختی تفاوت گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال، پایان نامه دکتری جامعه شناسی**، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۹)، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی

- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

- معیدفر، سعید. (۱۳۸۳)، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.

- ملکشاهی، زینب. (۱۳۸۵)، شکاف نسلی جوانان (۲۵-۱۵سال) با نسل انقلاب (۵۲-۴۲سال): مطالعه موردی شهر ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- مید، مارگارت. (۱۳۸۵)، فرهنگ و تعهد: پژوهشی درباره شکاف نسل‌ها، ترجمه: عبدالعلی دستغیب، شیراز: نوید شیراز.

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۷۹)، دفتر طرح‌های ملی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان.

- Bengston, V.L. (1970). **The Generation Gap: A Review and Typology of Social Psychological Perspective**. Youth and Society.
- Dassbach, Charl H.A. (1995). **Long Waves and Historical Generation: A World System Approach**. Michigan Technological University, Dep. of Social Sciences.
- Demartini, Joseph R. (1985). **Change Agents and Generational Relationships: A Reevaluation of Mannheim's Problem of Generation**. Social Forces, Vol.64, Washington State University.
- Graaf, Non Dirk De & Evans G. (1996). **Why are Young More Postmaterialist?** Comparative Political Studies, Vol.28, Issue 4.
- Mannheim, Karl. (1952). **The Problem of Generations**. Sociology of Knowledge, edited by Paul Kecskemeti, London: Routledge and Kegan Paul.
- Marshall, Gordon. (1994). **Oxford Concise Dictionary of Sociology**. New York: Oxford University Press.
- Mead, Margaret. (1978). **Culture and Commitment**, Anchor Books, New York.
- Miller, C.D. (1991). **Hand Book of Research Design and Social Measurement**, Sage Publication, India: New Delhi.
- More, Melanie. (1999). **Value Structures and Priority of three Generations of Japanese Americans**, Sociological Spectrum, Vol.19, Issue1, Jan-Mar.
- Shuman, Howard & Scott, Jacqueline. (1995). **Generation and Collective Memories**, American Sociological Review, Vol.54.
- Yoshizaki, Yasuhiro. (1998). **The New Generation in Japan**. Futurist, Vol. 32.